

سمت تسلیحاتی کردن ماجرا نمی‌رود. آمریکا و اسرائیل هم که این را قابل تحمل می‌دانند، با تحریم بیشتر، عملیات مخفیانه یا حتی حمله عمده‌ای دیگر واکنش نشان می‌دهند.

این مسیر برای رهبران هر سه پایتخت اجازه می‌دهد از مصالحه دوری کنند و نمایش سرسختی دهند؛ اما همین مسیر، پر از خطر است. سوءمحاسبات، پدیده‌ای که در همین درگیری اخیر هم نمایان بود، ممکن است آتش جنگی تمام‌عیار در منطقه را شعله‌ور کند و بازیگران مختلفی را از لبنان تا خلیج فارس، به میانه درگیری بکشاند. این تشدید تنش، تصویری از کنترل شرایط را می‌دهد، در حالی که همزمان فاجعه را فرا می‌خواند.

▼ سناریوی دوم:

توافق، در صورت کوتاه‌آمدن یک طرف

احتمال دیگر، بازگشت به مذاکرات جدی است، اما به شرط این که یک طرف بر سر مسئله اصلی کوتاه بیاید: غنی‌سازی اورانیوم.

تحت توافق هسته‌ای ۲۰۱۵، ایران اجازه برنامه‌ای با محدودیت‌های سختگیرانه را داشت، با شدیدترین نظارت‌هایی که تا‌به‌حال بر کشوری بدون سلاح هسته‌ای اعمال شده است. این توافق و اجرای مفاد آن، بارها هم توسط آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای و هم توسط نهادهای اطلاعاتی آمریکا تأیید شده بود. چندی پیش، در همین سال جاری میلادی، استیو ویتکاف، فرستاده ویژه ترامپ، به نظر پذیرای چارچوب مشابهی بود؛ اما تحت فشار اسرائیل و نیز عطش ترامپ برای جلوزدن از اوپاما، دولت واشنگتن به خواست حداکثری «غنی‌سازی صفر» بازگردد. این خط قرمزی بود که ایران در طول دو دهه تقابل هسته‌ای، حاضر نشده بود از آن عبور کند.

با این حال، دیپلماسی کاملاً نمرده بود. یک پیشنهاد خلافانه که به بحث گذاشته شد، حول یک «کنسرسیوم» منطقه‌ای غنی‌سازی بود، با حضور ایران و شرکای ایالات متحده در حاشیه خلیج فارس. کنسرسیوم این پیشنهاد با این هدف طراحی می‌شد که بر غنی‌سازی، مشترکاً مدیریت و نظارت شود. دور ششمی هم برای گفت‌وگوها برنامه‌ریزی شده بود، اما حمله اسرائیل به ایران، فرایند را به هم ریخت و روندی را قطع کرد که طبق گزارش‌ها، ممکن بود به گشایشی منجر شود.

در عین حال، موانع ساختاری باقی بود. سیاست آمریکا همچنان زیر نفوذ جنگ‌طلبان طرفدار اسرائیل و کسانی بود که صرفاً تغییر حکومت را می‌خواهند و دیپلماسی را نه راه حل، بلکه انحراف از مسیر می‌بینند. در واقع، حتی اگر ایران غنی‌سازی را تعلیق می‌کرد، نتایج‌و موضوع را با بحث موشکی یا مناقشات منطقه‌ای عوض می‌کرد تا دشمنی را پابر جا نگه دارد.

برای رهبران فعلی اسرائیل، تنش مداوم ایالات

سفت‌وسخت درگیر رقابتی راهبردی هستند. این مسئله بیش از آن که به خاورمیانه مربوط باشد، به تایوان، به بخش‌هایی از آسیا که پکن حوزه نفوذ خود می‌دانند و نیز به رقابت اجتناب‌ناپذیری برمی‌گردد، بین قدرتی برپا و قدرتی در حال ظهور که امیدوار است نظم جهانی را به نفع خود تغییر دهد.

اما این رقابت، در بخش‌های مختلف دنیا تجسم می‌یابد، از جمله در خاورمیانه که در آن، پکن و واشنگتن مدام در تلاش‌اند از هم پیشی بگیرند.

یمن و حوثی‌ها مثال خوبی از نحوه بروز این رقابت هستند. چین و آمریکا، منفعت مشترک آشکاری در تضمین آزادی حمل‌ونقل دارند اما با چالشی که حوثی‌ها برای حمل‌ونقل دریایی در دریای سرخ ایجاد کرده‌اند، به اشکال کاملاً متفاوتی پرداخته‌اند. پکن به طور خلاصه با حوثی‌ها توافق کرد تا از خطوط حمل‌ونقل چینی‌ها در مقابل حملات حفاظت کند؛ اما واشنگتن از قدرت نظامی استفاده کرد تا حوثی‌ها را مجبور کند عقب بنشینند، البته، نتایجی نه‌چندان قطعی و یک‌دست، این بازی بی‌نقصی برای پکن است. واشنگتن در افکار عمومی جهانی بابت حمله به حوثی‌ها ضربه می‌خورد و منابع نظامی آمریکایی که در شرایط دیگر ممکن است

در شرق آسیا به کار بیایند، در خاور میانه گیر می‌کنند. امتیاز اضافی هم این که ارتش چین از پایگاهش در جیبوتی استفاده می‌کند تا نگاه خوبی به نحوه عملکرد نیروی دریایی ایالات متحده بیاندازد، نگاهی که در صورت وقوع درگیری و خصومت در تنگه تایوان ممکن است به کار چین بیاید.

چینی‌ها از حمایت آمریکا از اسرائیل بعد از حمله ۷کتبر حماس هم استفاده کرده‌اند تا امتیاز دیگری نسبت به ایالات متحده کسب کند، نه‌تنها در خاورمیانه بلکه در سراسر آنچه به عنوان جنوب جهانی شناخته می‌شود. پکن به شکل غیرمعمولی هم از اسرائیل انتقاد می‌کند اما به نظر می‌رسد، لحن تندش بیش از اینکه به رنج فلسطینیان در غزه مربوط باشد، به گره‌زدن واشنگتن به این رنج مربوط است و در نتیجه تحمیل آسیب بیشتر به شهرت جهانی ایالات متحده.

توافق با حوثی‌ها و تشدید ادبیات ضداسرائیلی، روش‌هایی کم‌هزینه برای سیاستگذاران چینی هستند که برای همتایان

متحده با ایران، در خدمت هدف راهبردی دیگری بوده که از پایان جنگ سرد پیگیری شده: توجیه حضور نظامی آمریکا در منطقه، جلب حمایت بی‌قیدوشرط واشنگتن، به حاشیه بردن مسئله فلسطین و پیشبرد پروژه «اسرائیل بزرگ» که پایه‌اش در تصرف غزه، کرانه باختری و دیگر کشورهای همسایه است. در این محاسبه، ایران همچنان جایگاه ضروری طرفی را دارد که تقصیرها به گردنش انداخته می‌شود.

ممکن است این موضع تغییر کند؟ تحلیلگرانی مثل علی واعظ و دنی سیتیرینویچ حتی ایده معاهده عدم تعرض بین ایران و اسرائیل را مطرح کرده‌اند. به لحاظ نظری، ترامپ هم که عطش «توافق تاریخی» دارد، ممکن است چنین ایده‌ای را فرصت ببیند؛ ولی رهبری جمهوری اسلامی، به واشنگتن بی‌اعتماد است و اسرائیل را خصمی غیرقابل تغییر می‌داند. نتایج‌و هم از شیخ موهوم ایران برای پیشبرد جاه‌طلبی‌های سیاسی و ایدئولوژیک خود بهره می‌برد. در چنین شرایطی، چنین ایده‌ای همچنان ناشدنی است.

▼ سناریوی سوم:

حرکت سریع ایران به سمت بمب

در این مسیر، ایران که تحت فشار مداوم قرار گرفته، برای بازدارندگی نهایی با سرعت مسیر تسلیحات هسته‌ای را طی می‌کند. انگیزه و وسوسه چنین کاری برای کشوری که از سوی اسرائیل و آمریکا تهدید موجودیتی می‌شود، مشخص است؛ اما خطرات این مسیر هم عظیم هستند.

حتی اگر ایران موفق شود توپخانه هسته‌ای بسازد، با انزوای شدیدتر، مسابقه تسلیحات هسته‌ای در منطقه و جنگ مخفیانه‌ای دائمی روبه‌رو خواهد شد. تجربه روسیه هم حکایتی عبرت‌آموز است: بمب هسته‌ای در مقابل فشارهای اقتصادی یا درگیری‌های فرسایشی، سپری برای روسیه ایجاد نکرده است. برای ایران هم بمب گرفتاری‌های اقتصادی را حل نخواهد کرد، تحریم‌ها را بر نخواهد داشت و در مقابل خرابکاری‌ها بازدارندگی ایجاد نخواهد کرد. وسوسه عبور از آستانه هسته‌ای ممکن است تشدید شود اما همچنان خطرناک خواهد بود و اقدامی است که هدف خودش را نقض می‌کند.

▼ سناریوی چهارم:

صبر راهبردی و چرخش به شرق

سناریوی چهارم، سناریوی صبر راهبردی است. ایران وضع موجود را حفظ می‌کند و مشغول دیپلماسی تاکتیکی بدون انتظار گشایش می‌شود. سیستم‌های موشکی و دفاع هوایی خود را بازسازی می‌کند، روابط اقتصادی و نظامی‌اش را با چین و روسیه عمیق‌تر می‌کند و اساساً امید به بهبود روابط با آمریکا و اروپا را

آمریکایی‌شان دردرسدر درست کنند. این به نظر تفاوت بسیاری با رویکردشان در قبال ایران دارد؛ ایرانی که نیازی واقعی برای پکن است. دولت چین می‌تواند بدون حوثی‌ها کارش را پیش ببرد، یا بدون تندی به اسرائیل، اما نمی‌تواند به این سادگی‌ها حدود ۱۳ درصد از واردات نفتش را که از تهران می‌آورد، جایگزین کند. این مسئله بزرگی برای بزرگترین واردکننده نفت خام جهان با ۱۱/۱ میلیون بشکه در روز واردات در سال ۲۰۲۴ است و به همین دلیل است که چین نسبت به ثبات در ایران، اهمیت و وابستگی قائل است.

در سال ۲۰۲۱، وزرای خارجه دو کشور، توافق همکاری ۲۵ ساله امضا کردند. نسخه نهایی این توافق هرگز علنی نشد اما نیویورک‌تایمز از پیش‌نویسی خبر داد که در آن پکن متعهد می‌شود، ۴۰۰ میلیارد دلار در ایران سرمایه‌گذاری کند و در مقابل، تأمین بدون توقف نفت با تخفیف بالا را دریافت می‌کند. دسترسی آسان پکن به منابع انرژی، اهمیت مرکزی در این توافق داشته اما این توافق، بندهایی هم درباره پروژه‌های زیرساختی و تقویت همکاری‌های دفاعی و امنیتی هم داشته است.

اما حتی اگر نسخه نهایی با این پیش‌نویس فرق کرده باشد، فقط همین تجارت نفت، حاکی از رابطه‌ای بین پکن و تهران است، محکم‌تر از آنچه عمده تحلیلگران و سیاستگذاران تصور می‌کنند. به همین خاطر است که برخلاف ادعای حامیان خویشتن‌داری، واقع‌گرایان یا منتقدان واکنشی اسرائیل، جنگ ماه ژوئن بین ایران و اسرائیل، به سود پکن نشد.

عملیات نظامی اسرائیل، در ترکیب با حملات هوایی خود ایالات متحده به سه تأسیسات هسته‌ای ایران، از دو جهت به پکن ضربه زد: اول، به نظر می‌رسد این درگیری، نظم به رهبری ایالات متحده را در منطقه تقویت کرد. در سال‌های اخیر، هم دموکرات‌ها و هم جمهوری خواهان، گام‌هایی برای کاهش حضور آمریکا در منطقه برداشته‌اند. این رویه تعدیل، رهبران خاورمیانه را تشویق کرد، توازن را با رابطه با چین (و روسیه) تنظیم کنند. عملیات آمریکا نشان داد واشنگتن دغدغه‌های امنیتی کشورهای منطقه و نه‌فقط اسرائیل را جدی می‌گیرد. پیشتر دغدغه‌هایی وجود داشت که «چرخش توجه به آسیا» از سوی واشنگتن، شرکای

سه‌شنبه ۴ شهریور ۱۴۰۴
سال چهارم - شماره ۸۶۶
www.hammihanonline.ir

کنار می‌گذارد. این مسیر بازتاب محاسبات بلندمدت حاکمیت ایران است: بقا، تثبیت و انتظار برای تغییر توازن قدرت در حالی که در نهایت، توجه ایالات متحده به سمت دیگری بچرخد.

برخلاف تزلزل سناریوی اول، این راهبرد، راهبردی از جنس استقامت‌است. ایران در این حالت، از حرکات شدید پرهیز می‌کند و به جای آن بازی بلندمدت را در پیش می‌گیرد: تحمل تحریم‌ها، تحمل ضربات و اتکا به زمان و مقاومت برای دوام تا زمانی که فشار آمریکا برطرف شود. جذابیت این گزینه روبه‌افزایش است، به‌خصوص در شرایطی که فناوری نظامی چین در جنگ اخیر پاکستان با هند عملکرد چشمگیری داشته است. برای تهران که به‌شدت به ظرفیت‌های دفاعی پیشرفته‌تر نیاز دارد، ظهور پکن به عنوان تأمین‌کننده قابل‌اتکا سامانه‌های به‌روز نظامی، چرخش به شرق را جذاب‌تر از پیش هم می‌کند.

اما این چرخش هم بی‌هزینه نیست. این مسیر، انزوای ایران را در مقابل ایالات متحده و بازارهای اروپایی بیشتر می‌کند و خطر اتکای بیش از حد به چین و روسیه را به همراه دارد. در عین حال، چنین رویکردی، با خلق بعد از انقلاب جمهوری اسلامی مبنی بر سرپیچی و مقاومت و اتکای به خود‌همخوان است، خلقی که اجازه داده باقی بماند، تثبیت شود و روی جهانی چندقطبی شرط ببندد که سرانجام خواهد رسید و کنترل ایالات متحده در خاورمیانه را تضعیف خواهد کرد.

▼ پرسش اصلی

سؤالی که سیاست‌گذاران ایالات متحده و اروپا باید با آن مواجه شوند، سؤال ساده‌ای است: چه گزینه واقعی‌ای پیش روی ایران نهاده شده؟ اگر استراتژی همچنان تلاش برای تغییر حکومت با برچسب «فشار حداکثری» باشد، باید درباره این مسیر صادق بود. جمهوری اسلامی در میانه گردوغبار تحریم و حملات هوایی ناپدید نمی‌شود یا یک‌شبه مرتب و منظم به یک دموکراسی با الگوی غربی تبدیل نخواهد شد. مقصد واقعی‌تر این مسیر، جایی بسیار تارک‌تر است: بی‌ثباتی، انشقاق و سایه درگیری داخلی در کشوری با ۹۰ میلیون نفر جمعیت در قلب خاورمیانه. آسیب‌فروپاشی نظم سیاسی، منحصر به درون مرزهای ایران نخواهد ماند. امواج انفجاری در سراسر منطقه خلیج فارس، عراق، آسیای میانه و قفقاز پخش خواهند شد و منطقه‌ای را که همین حالا هم متزلزل است، بی‌ثبات‌تر خواهد کرد؛ بحران‌هایی خلق خواهد شد، بسیار بدتر از برنامه هسته‌ای.

برای همین، چالش امروز، صرفاً «توقف پیشرفت برنامه هسته‌ای ایران» نیست. مسئله این است که آمریکا و اسرائیل در واقع برای کدام نتیجه نهایی در بازی‌شان آماده می‌شوند و آیا حاضرند با پیامدهایش کنار بیایند یا نه.

منطقه‌ای‌اش را در مقابل تهران رها می‌کند، اما نظمی که با این دغدغه‌ها به نظر متزلزل آمده بود، با این اتفاق دوباره تقویت شد. نمایش عزم آمریکا البته به معنای پایان نفوذ چین در خاورمیانه نیست. رهبران منطقه روابط اقتصادی‌شان را با پکن مطلوب می‌دانند، اما امنیتی را که ایالات متحده ارائه می‌کند، به هر جایگزینی ترجیح می‌دهند.

مسئله دوم، ضرباتی است که اسرائیل به ظرفیت‌های نظامی ایران زد. تضعیف ایران یا القای بی‌ثباتی در آن، هم به لحاظ اقتصادی و هم به لحاظ ژئواستراتژیک به ضرر چین است. چین، خردمندانه به ذخیره نفت می‌پردازد اما اگر جریان نفت به پکن، حتی موقتاً دچار اختلال شود، احتمالاً اثری منفی بر چین خواهد داشت (و همین طور بر دیگران). بسیار معقول است که دولت چین به چابکی برای بازسازی ظرفیت‌های دفاعی ایران و نیز ذخایر موشکی بالستیک‌اش اقدام کند.

برای آن‌هایی که دهه‌هاست خاورمیانه را دنبال می‌کنند هم این روند، به نظر بخشی از نقشه راه منطقه‌ای به نظر می‌آید. در سال ۱۹۶۷، پس از جنگ شش روزه، شوروی به سرعت برای بازسازی ارتش مصر اقدام کرد. ضربات اسرائیل به مستطریان مسکو در آن درگیری هم برای ایالات متحده پیروزی بود. به نظر می‌رسد، حدود شش دهه بعد، انگیزه‌ها و فشارهایی مشابه در حال شکل‌دهی به روابط بین ایالات متحده، اسرائیل، ایران و چین هستند. دولت ترامپ متعهد است تضمین کند اسرائیل آنچه برای مقابله با تهدیدها، از جمله از سوی ایران، نیاز دارد، دریافت می‌کند. چین به همین شکل در حال کمک به تهران برای کاهش تهدید اسرائیل است. اگر آتش درگیری بین اسرائیل و ایران دوباره شعله‌ور شود، احتمالاً این فرایند دوباره خودش را تکرار خواهد کرد و خطرات این چالش منطقه‌ای بین اسرائیل و ایران را که خودبه‌خود بالا هستند، بالاتر هم خواهد برد. این مسئله حدوداً همان اتفاقی است که در طول جنگ سرد افتاد. این تشبیه البته اصلاً کامل نیست. اسرائیل آن طور که در دهه ۱۹۸۰، مثلاً السالوادور بود، دولت تابعه نیست. رابطه اقتصادی محکمی هم با چین دارد که شرکای آمریکا در طول دوران جنگ سرد، عمدتاً نداشتند؛ با این حال، به‌سختی می‌شود شباهت فضا با دهه ۱۹۸۰ را ندید، یعنی دورانی که در آن، در لایه زیرین رقابت ابرقدرت‌ها، درگیری‌های حاصل جمع صفر حکمفرما بودند و دنیا جایی بسیار خطرناک‌تر بود.

دیپلمات‌ها



به دنبال سلاح هسته‌ای نیستیم

مسعود پزشکیان رئیس جمهوری در گفت‌وگو با همتای روسی خود تأکید کرد: «امیدوارم توافقات صورت گرفته در آلاسکا در عمل به حل و فصل هر چه سریع‌تر موضوع لوکراین بیانجامد. ایران بر اساس مبانی اعتقادی و دکتربین دفاعی خود، هرگز به دنبال ساخت سلاح اتمی نبوده، نیست و نخواهد بود.» پزشکیان گفت: «در سفرم به ارمنستان نخست‌وزیر این کشور اطمینان داد که در گفت‌وگوها و توافقات اخیر این کشور با جمهوری آذربایجان و آمریکا، ملاحظات جمهوری اسلامی ایران و نیز روسیه، به طور کامل لحاظ شده است، با این وصف معتقدم، چارچوب گفت‌وگوهای ۳+۲ با مشارکت ایران و روسیه، سازوکار مؤثرتر و کارآمدتری برای حل و فصل مسائل منطقه قفقاز خواهد بود.» ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه نیز در این گفت‌وگوی تلفنی تصریح کرد: «برخورداری جمهوری اسلامی ایران از حق غنی‌سازی اورانیوم از نظر روسیه، کلیدی و قطعی است؛ امیدوارم که مذاکرات بر سر موضوع قطعنامه ۲۲۳۱ نیز به سرانجام مطلوب برسد.» وی گفت: «در مذاکرات آلاسکا به نتایج خوبی رسیدیم که اگر به‌طور کامل اجرایی شوند، موضوع لوکراین حل و فصل خواهد شد؛ گفت‌وگوهای ما در این نشست به‌طور کامل درباره مسئله لوکراین بود.»



گفت‌وگوی عراقچی و بن‌فرحان

سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه ایران، در حاشیه نشست فوق‌العاده وزرای امور خارجه سازمان همکاری اسلامی با فیصل بن‌فرحان، وزیر امور خارجه عربستان سعودی دیدار و گفت‌وگو کرد. در این دیدار، طرفین ضمن مرور آخرین تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، به‌ویژه وضعیت نگران‌کننده در غزه و ادامه جنایات اسرائیل علیه مردم فلسطین، بر ضرورت هماهنگی بیشتر کشورهای اسلامی برای توقف فوری تجاوزات، ورود کمک‌های بشردوستانه، و مقابله با پروژه‌های خطرناک اشغال‌گرایانه این رژیم تأکید کردند. در این دیدار همچنین دو طرف با ابراز خرسندی از مسیر مثبت تعاملات دوجانبه اخیر، بر لزوم تداوم رایزنی‌ها و تقویت همکاری‌ها در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی و منطقه‌ای تأکید کردند.



تماس غربیآبادی با همتای چینی

معاون وزیر امور خارجه چین در گفت‌وگوی تلفنی با معاون حقوقی و بین‌الملل وزارت امور خارجه گفت: چین همچنان به موضعی عینی و منصفانه پایبند خواهد بود، به‌طور فعال گفت‌وگوهای صلح‌آمیز را ترویج خواهد کرد و نقش سازنده‌ای در این زمینه ایفا خواهد نمود. در بیانیه وزارت امور خارجه چین در خصوص این تماس تلفنی آمده است: در تاریخ ۲۴ اوت ۲۰۲۵، معاون وزیر امور خارجه چین، ما ژائوشو، بنا به درخواست معاون وزیر امور خارجه ایران، کانگ غربی‌آبادی، تلفنی گفت‌وگو کرد. در این تماس، طرفین عمدتاً دیدگاه‌های خود را درباره مسئله هسته‌ای ایران مطرح کردند. ما ژائوشو تأکید کرد که مسئله هسته‌ای ایران بار دیگر در نقطه‌ای حساس قرار دارد. چین امیدوار است که طرف‌های ذی‌ربط به حل و فصل مسئله هسته‌ای ایران از طریق روش‌های سیاسی و دیپلماتیک متعهد باقی بمانند و به‌طور فعال شرایط لازم برای از سرگیری سریع گفت‌وگوها و مذاکرات فراهم کنند. چین همچنان به موضعی عینی و منصفانه پایبند خواهد بود، به‌طور فعال گفت‌وگوهای صلح‌آمیز را ترویج خواهد کرد و نقش سازنده‌ای در این زمینه ایفا خواهد نمود.